

درس بیست و یکم



واژگان درس

ورزشگاه :	المعب / الإستاد	رشته ورزشی :	فرع رياضي
دوست داری :	تُحِبُّ	بدن سازی :	اللياقة البدنية
شنا :	السباحة	سوارکاری :	الفروسية
می توانی :	تستطيع	باشگاه :	النادي
شناگر :	السَّباح	شطرنج باز :	لاعب الشطرنج
دونده :	العَداء	قایقران :	الجدّاف
شمشیرباز :	المناقف		

ساختارهای گفتاری درس

ثبت نام :	تسجيل الأسماء
هیکل های ضعیف :	أجسام نحيفة
بیا فرار کنیم :	تعال نهرب
آنجا بنشینید :	تفضّلوا إجلسوا هناك.
کار نمی کنند :	غير نشيطين
عجله کن :	إسرع/ هيا

در ورزشگاه ۱

محسن: ما برای ثبت نام به ورزشگاه آمدیم.

حسن: درسته ما برای ثبت نام، ثبت نام یعنی چه؟

محسن: ثبت نام یعنی «تسجيل الأسماء».

حسن: ما برای ثبت نام ورزشگاه آمدیم.

محسن: اما ثبت نام در چه رشته ورزشی؟

حسن: چرا به عربی هم عنوان ورزش ها را نوشته اند؟

حسن: عنوان یعنی چه؟

محسن: تو چه ورزشی را دوست داری؟

حسن: من بدن سازی، شنا و اسب سواری را دوست دارم.

محسن: تو می توانی شنا و اسب سواری کنی



در ورزشگاه ۲

حسن: سلام

مرد: سلام بفرمائید. شما برای آموزش زبان فارسی به اینجا آمده اید؟ لطفاً بفرمائید آنجا بنشینید.

محسن: شناگر، شطرنج باز، دوندۀ، قایقران، شمشیرباز، بدن ساز.

مرد: چه فرمایشی داشتید؟

حسن: ما

حسن: ما برای ثبت نام کلاس بدن سازی آمدیم.

مرد: شما برای ثبت نام در کلاس بدن سازی آمدید؟

حسن: بله

مرد: مطمئنید؟

حسن: بله.

مرد: اما شما با این هیکل های ضعیف و لاغری که دارید بهتر است در کلاس شطرنج اسم نویسی کنید.

مرد ورزشکار: آقا ببخشید بچه ها کار نمی کنند.

محسن: بیا فرار کنیم، عجله کن.

۱. محسن برای چه به ورزشگاه رفت؟

۲. حسن چه ورزشی را دوست دارد؟

۳. در باشگاه ورزشی با چه کسی صحبت کردند؟

۴. در چه کلاسی می خواهند ثبت نام کنند؟

۵. صاحب باشگاه چه پیشنهادی به آنها کرد؟

۶. بدن حسن و محسن چگونه است؟

۷. مرد ورزشکار چه گفت؟

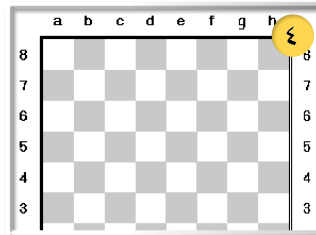
جمله های پر کاربرد روزمره

۱. من ورزشکار هستم. (أنا رياضي)
۲. من ورزش را دوست دارم. (أنا أحب الرياضة)
۳. فوتبال ورزش مورد علاقه من است. (كرة القدم رياضي المفضلة)
۴. هر روز به باشگاه می روم. (أذهب كل يوم إلى النادي الرياضي)
۵. ورزش برای تندرستی مفید است. (الرياضة مفيدة للسلامة)

نام ها و تصاویر

نام تصاویر را زیر آن بنویسید.

قایقرانی - شنا - اسب سواری - شطرنج - دو - فوتبال



تمرین ها

الف. جمله های فارسی و معادل عربی آنها را به یکدیگر وصل کنید:

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------|
| • ۱. شما چه ورزشی را دوست دارید؟ | • ۶. أنا أحبّ الفروسية. |
| • ۲. در کلاس ثبت نام کردم. | • ۷. ذهبنا إلى الملعب. |
| • ۳. آیا لازم است در کلاس شرکت کنیم؟ | • ۸. أي رياضة تحبّها؟ |
| • ۴. ما به ورزشگاه رفتیم. | • ۹. هل يجب أن نشارك في الصّف؟ |
| • ۵. من سوارکاری را دوست دارم. | • ۱۰. سجّلت اسمي في الصّف. |

ب. با توجه به متن، جمله های درست را مشخص کنید و جمله های غلط را تصحیح کنید:

۱. ما ورزش را دوست داشتید. _____
۲. من می توانیم شنا کنیم.. _____
۳. آنها هر روز صبح ورزش می کنید. _____
۴. بدن شما خیلی لاغر هستند. _____
۵. در استخر شنا می کنیم. _____
۶. والیبال از رشته ورزشی است. _____
۷. آیا در باشگاه ورزشی ثبت نام کردی؟ _____
۸. این جوانان ورزشکار هستند. _____

تمرین ها

ج. واژگان را به معنای فارسی آن وصل کنید:

ورزشکار	• ریاضة
ورزش	• لاعب
دوست داری	• رياضي
بدن سازی	• سباحة
بازیکن	• تسجيل الاسماء
می توانم	• لياقة بدنية
شنا	• يُحِبّ
ثبت نام	• استطیع

د. متضاد کلمات زیر را پیدا کنید:

_____ لاغر	_____ تنها
_____ با هم	_____ سلامتی
_____ بیماری	_____ چاق
_____ سودمند	_____ زیان بار

ه. با این کلمات جمله بسازید:

۱. ورزش :
۲. شنا:
۳. ورزشگاه :
۴. می توانیم:
۵. دوست داریم:

و. با توجه به متن فیلم کلمات را مرتب کرده تا جمله کامل شود:

۱. هر - ورزشکاران - باشگاه - ورزش - می کنند - روز - در. _____
۲. سوار - محسن - کاری - دوست - دارد - را. _____
۳. قوی - این - مرد - است - ورزشکار. _____
۴. در - دوستم - دریا - می کند - شنا. _____
۵. چه - اینجا - برای - به - آمده اند؟ _____

ز. این بخش از فیلم را به خوبی گوش کرده و جای خالی را با واژگان مناسب پر کنید:

محسن: تو _____ می خوری؟

حسن: بله، من _____ می خورم.

فروشنده: بفرومائید شما چی _____ دارید؟

فروشنده: ما همه _____ داریم، آب _____، آب _____، آب _____، شیر موز، شیر پسته.

حسن: برای من _____ برای حسن _____ لطفاً.

محسن: _____ خیلی خوشمزه است.

حسن: خوش مزه چه کلمه _____ است.

الاعداد (۲)

ذكرنا سابقاً الاعداد في الفارسية من الواحد إلى العشرة و الآن نقدم الاعداد من أحد عشر إلى العشرين و الفاظها كالتالي:

۱۱ (يازده) - ۱۲ (دوازده) - ۱۳ (سیزده) - ۱۴ (چهارده) - ۱۵ (پانزده) - ۱۶ (شانزده) - ۱۷ (هفده) - ۱۸ (هیجده) - ۱۹ (نوزده) - ۲۰ (بیست).

أمثلة:

- ۱ - یازده بازیکن در تیم فوتبال هستند. (في فريق كرة القدم أحد عشر لاعباً.)
- ۲ - تعداد امامان شیعه دوازده تا است. (عدد ائمة الشيعة (ع) إثنا عشر إماماً.)
- ۳ - در آغاز سال جدید سیزده روز مدارس تعطیل است. (في بداية السنة الجديدة ثلاثة عشر يوماً عطلة ربيعية)
- ۴ - سن من هیجده سال است. (عمری ثمانية عشر عاماً.)
- ۵ - سفر من پانزده روز طول می کشد. (رحلتي تستغرق خمسة عشر يوماً.)
- ۶ - در امتحان نمره بیست گرفتم. (حصلت على درجة العشرين في الاختبار.)

